

زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل

* زهره پوستینچی

** ابراهیم متقی

چکیده

هویت‌یابی اسلامی، واقعیت جدید سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. هویت، زمانی شکل می‌گیرد که نشانه‌هایی از فرهنگ، گفتمان و ادبیات سیاسی تولید شود. زبان سیاسی مقاومت اسلامی را می‌توان انعکاس ظهور ادبیات اسلامی در روابط و سیاست بین‌الملل دانست. نکته قابل توجه آن است که شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران که به تعبیر میشل فوکو به عنوان نخستین انقلاب پست مدرن محسوب می‌شود، کارآمدی روش‌شناسی پوزیتیویستی در سیاست بین‌الملل را کاهش داد. از این مقطع زمانی به بعد شاهد ظهور رهیافت‌های جدیدی هستیم که به‌گونه‌ای مستقیم و

* استادیار دانشگاه آزاد - واحد رودهن (z_poustinchi@yahoo.com)

** استاد دانشگاه تهران (brahim.motaghi@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۹۷-۱۲۹.

غیرمستقیم از روش‌شناسی و رهیافت‌های نهفته انقلاب پست‌مدرنیستی ایران الهام گرفته‌اند.

نظریه‌پردازانی همانند باری بوزان، ویوور، الکساندر ونت و کراتوکویل در صدد برآمدند تا رویکرد انتقادی به سیاست بین‌الملل را از اواسط دهه ۱۹۸۰ در دستور کار قرار دهند. افراد یادشده، همانند هنجارهای انقلاب اسلامی ایران که در اواخر دهه ۱۹۷۰ تبیین شد، بر ضرورت کاربرد نشانه‌های هنجاری، ارزشی، ایستاری، فرهنگی و اجتماعی در سیاست بین‌الملل تأکید کردند. اگر افراد یادشده، در تبیین رهیافت‌های رقیب با آموزه‌های رئالیستی و پوزیتیویستی، به الهام‌پذیری از زبان سیاسی مقاومت اسلامی اشاره‌ای ندارند، باید آن را در رویکرد شرق‌شناسانه مسلط در امریکا و جهان غرب دانست.

رویکرد شرق‌شناسی بر نشانه‌هایی از برتری جهان غرب نسبت به کشورهای پیرامون تأکید دارد. رویکردی که مبتنی بر تحقیر از موضع فرادستی است. در چنین فرهنگی، الهام‌پذیری از رهیافت‌های تولیدشده در جهان سوم، ارتداد محسوب می‌شود. به همین دلیل است که به‌رغم مشابهت رهیافت‌های ارائه‌شده در اواسط دهه ۱۹۸۰ از انقلاب اسلامی ایران، هیچ‌گونه استنادی به چنین آموزه‌هایی نشده است.

در این مقاله تلاش می‌شود تا نشانه‌شناسی هویت‌یابی اسلامی در قالب زبان سیاسی مقاومت در سیاست بین‌الملل ارائه شود. چنین نشانه‌هایی محور اصلی تحول در تحلیل نیروهای تأثیرگذار در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. محور اصلی مقاومت اسلامی را می‌توان در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس مورد توجه قرار داد؛ بنابراین زبان سیاسی مقاومت اسلامی در دهه ۱۹۸۰ از فراگیری و کارآمدی عملی بیشتری در برخورد با رهیافت‌های پوزیتیویستی رئالیسم ساختارگرا و نمادهای عینی آن در سیاست بین‌الملل برخوردار بوده است.

واژه‌های کلیدی: مقاومت، هویت، زبان سیاسی، هنجارهای ایدئولوژیک، شهادت، موازنه هنجاری، آرمان‌گرایی، بسیج اجتماعی، سیاست بین‌الملل.

مقدمه

زبان سیاسی، نماد تولید هنجار، مقاومت و قدرت در فرهنگ سیاسی و سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. نشانه‌های ظهور چنین رهیافتی را می‌توان در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد. در زمان انقلاب اسلامی، ادبیات و زبان سیاسی مقاومت توانست بر ساختار سازمان‌یافته حکومت شاه که مورد حمایت امریکا قرار داشت، غلبه کند. مشابه چنین ادبیات و فرایندی را می‌توان در زمان آغاز جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد.

در این مقاله تلاش می‌شود این موضوع مورد بازنگری قرار گیرد که تحولاتی همانند انقلاب و کنش‌گری در دوران دفاع مقدس، نقش مؤثری در تولید زبان سیاسی مقاومت در جهان اسلام داشته است. زبان سیاسی که در حوزه‌های جغرافیایی مختلف دارای نشانه‌ها و انعکاس متفاوتی است. نشانه‌های زبان سیاسی مقاومت اسلامی ناشی از انقلاب ایران را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد. به‌طورکلی، انقلاب و جنگ، تولیدکننده هنجارهای جدیدی در ارتباط با سیاست بین‌المللی است.

در این دوران، ایران توانست از ادبیات و نشانه‌شناسی هنجاری خود برای تولید قدرت مقاومت در برابر عراق استفاده کند. زمانی که جنگ عراق علیه ایران شکل گرفت، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر این اعتقاد بودند که «موازنه قدرت» به نفع عراق و ناسیونالیسم عرب در حال تغییر است. در این دوران صدام حسین به عنوان نماد همبستگی هویت عرب رادیکال در خاورمیانه ایفای نقش می‌کرد. کشورهای محافظه‌کار عرب نیز نسبت به پیامدهای انقلاب اسلامی ایران نگران بودند. آنان به دلیل چنین رویکردی از صدام حسین در روند جنگ علیه

ایران حمایت می‌کردند. آنان تحت تأثیر ساختارگرایی حاکم بر سیاست بین‌الملل قرار داشته و احساس می‌کردند که قادرند بر محیطی که در آن منازعه نابرابر ایجاد کرده‌اند، به پیروزی برسند.

پرسش اصلی این مقاله بر این امر تأکید دارد که «شاخص‌های زبان سیاسی مقاومت اسلامی کدام است؟ این شاخص‌ها چه تأثیری در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به جا گذاشته‌اند؟» در پاسخ به پرسش یادشده، می‌توان فرضیه مقاله را تنظیم کرد. فرضیه مقاله بر این امر تأکید دارد که «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی – ایدئولوژیک ایران همانند شهادت، ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی عامل اصلی تولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی محسوب می‌شود. زبان سیاسی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان عامل اصلی مقاومت در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ دانست.»

۱. شاخص‌های زبان سیاسی مقاومت اسلامی

شاخص‌های زبان سیاسی مقاومت اسلامی که در روند جنگ ایران و عراق تأثیر قابل توجهی به جا گذاشت، متنوع بوده و هریک از آنان توانسته است جلوه‌هایی از قدرت و مقاومت را بازتولید کند. به عبارت دیگر بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نشان می‌دهد که انقلاب ایران توانست جلوه‌هایی از ساختار شکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به وجود آورد. چنین فرایندی در دوران جنگ عراق علیه ایران بازتولید شد. این امر نقش مؤثری در شکل‌گیری جنبش اجتماعی کشورهای خاورمیانه و همچنین جنبش مقاومت اسلامی از جمله جنبش‌های اسلامی در لبنان، مصر، عراق، کویت و بحرین ایفا کرد (متقی، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

در چنین فرایندی، جنگ ایران و عراق توانست مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی که در طول سالیان دراز صرفاً ماهیت دینی و اجتماعی داشته را به حوزه نظامی و استراتژیک انتقال دهد. به عبارت دیگر نشانه‌های یادشده به همراه احساسات نهفته و اعتماد به نفس بالای جامعه ایرانی، امکان مقاومت در برابر فشارهای سیاسی جهان غرب و عملیات نظامی گسترده و پرحجم ارتش عراق علیه یگان‌های نظامی و

شبه‌نظامی ایران را به‌گونه قابل‌توجهی افزایش داد (Nafisi, 1992: 32).

الف - تأکید بر آموزه‌های مذهب شیعه

مذهب و مؤلفه‌های مذهبی در اسطوره‌سازی جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. به‌عبارت دیگر، بسیاری از اسطوره‌های جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته است. به‌کارگیری واژه‌هایی همانند «فتح کربلا» را می‌توان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های انتقال ارزش‌ها و شاخص‌های دینی در فرایند منازعات دو کشور دانست. این امر از یک‌سو دارای نشانه‌های مذهبی بوده و از سوی دیگر با آموزه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران پیوند گسترده و پایان‌ناپذیری داشته است.

به‌کارگیری چنین واژه‌هایی، انگیزه جوانان و شهروندان ایرانی برای بهره‌گیری از قالب‌های دینی و انتقال آن به حوزه کنش سیاسی و نظامی را بالا برد. نشانه‌های فرهنگی که در فرایند دفاع مقدس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است، از تنوع قابل‌توجهی برخوردار بوده اما برخی از این مؤلفه‌ها توانست آثار چشمگیرتری در زمینه شکل‌گیری «قدرت مقاومت» نیروهای نظامی ایران در فرایند جنگ تحمیلی به‌جا گذارد. در این مورد می‌توان به شاخص‌های حماسه عاشورا، اسطوره شهادت‌گرایی ایدئولوژیک، آخرت‌گرایی و همچنین روح رمانتیک جامعه ایرانی برای مقاومت و آخرت‌گرایی اشاره کرد.

هریک از این مؤلفه‌ها یکی از شاخص‌های قدرت مقاومت را تشکیل می‌دهد. در دوران جنگ تحمیلی، شاهد تهییج نیروهای اجتماعی برای گسترش عرصه مقاومت مردمی در برابر تهاجم نظامی عراق بوده‌ایم. با توجه به فرایند یادشده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انقلاب اسلامی ایران توانست «آموزه‌های دینی» را تبدیل به «تکلیف سیاسی» کند. این امر انگیزه کنش‌گری نیروهای اجتماعی را ارتقا داده و از سوی دیگر توانست فرهنگ دینی و نیروی اجتماعی را به یگان‌های عملیاتی در برابر تهاجم عراق و حمایت نظام بین‌الملل از آن کشور تزریق کند. تولید هنجارهای فرهنگی و مذهبی مربوط به زبان سیاسی مقاومت اسلامی در رهیافت نظریه‌پردازان اواسط دهه ۱۹۸۰ مورد استفاده قرار گرفت. به‌این‌ترتیب

رهیافت سازه‌انگاری بیش از سایر رویکردهای نظری - تحلیلی روابط بین‌الملل می‌تواند نقش اسطوره‌ها و نشانه‌های حاصل از فرهنگ سیاسی - دینی ایران را در روند جنگ تحمیلی برجسته کند. مقابله با تهدیدات ناشی از سیاست بین‌الملل براساس چنین ادراکی شکل گرفته است. ادبیات، فرهنگ و گفتمان مذهب شیعه توانسته است شکل جدیدی از کنش‌گری و تعامل را در عرصه ساختارسازی، انقلاب و مقاومت به‌وجود آورد.

به همین دلیل است که ساختارهای ناشی از زبان سیاسی مقاومت اسلامی نیز دارای جهت‌گیری و رویکرد ایدئولوژیک است. از جمله این نهادها می‌توان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و برخی دیگر از نهادهایی اشاره داشت که از مبانی ایدئولوژیک انقلاب الهام گرفته‌اند. اگرچه سپاه پاسداران دارای ویژگی ساختاری - کارکردی نظامی و امنیتی است، اما مؤلفه‌های دینی به‌همراه آموزه‌های فرهنگ سیاسی ایران بر روند شکل‌گیری و تداوم فعالیت این نهاد انقلابی در دوران جنگ تحمیلی آثار و نتایج اجتناب‌ناپذیری داشته است.

به این ترتیب می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری «پارادایم کربلا» براساس قالب‌های ادراکی، اعتقادی و استراتژیک مذهب شیعه و زبان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی در فرایند جنگ تحمیلی تکامل یافته است. در ذیل برخی از شاخص‌ها و نشانه‌های معنایی مذهب شیعه از جمله شهادت، ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از اصلی‌ترین دلایل جنگ صدام حسین و جهان عرب با انقلاب ایران را می‌توان مقابله با نشانه‌های مذهب شیعه در تولید فرهنگ و زبان سیاسی مقاومت دانست.

ب - باز تولید هویت مقاومت

زمانی که انقلاب ایران پیروز شد هنجارهای نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانی از تنوع نقش‌آفرینی بیشتری برخوردار شد. به عبارت دیگر مؤلفه‌های اجتماعی الهام‌گرفته از فرهنگ سیاسی شیعه پس از انقلاب، جایگاه سرنوشت‌سازی پیدا کرد. در چنین فرایندی نشانه‌های تاریخی با واقعیت‌های سیاسی پیوند یافته و در نتیجه زمینه برای واکنش جامعه ایرانی برای مقابله با قدرت‌های بزرگ و نیروهای نظامی عراق در

جنگ فراهم شد. گراهام فولر^۱ در این مورد تأکید می‌کند که:

«ویژگی‌های روان‌شناختی اسلام شیعه که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوءظن بیگانه‌ترسی تاریخی را تقویت می‌کند؛ بنابراین نوعی سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی شکل گرفته است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته‌اند سایر نیروها را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی سنتی ایرانی یکی از ابزارهای مهم لازم برای استمرار بقا محسوب می‌شود» (فولر، ۱۳۷۲: ۱۱).

شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایرانی توانست نشانه‌هایی از مقاومت را در فضای اجتماعی ایران به وجود آورد. این امر نشان می‌دهد که در دوران جنگ تحمیلی، جلوه‌هایی از «هویت مقاومت» شکل گرفته و آثاری را در جنبش اجتماعی مقاومت به وجود آورده است. شاخص‌های سازه‌انگاری نیز بر بهره‌گیری از سیاست اجتماعی در فضای کنش منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد. فرهنگ ایرانی و مذهب شیعی با یکدیگر پیوند ارگانیک دارند. به همین دلیل است که هریک از دو مؤلفه یادشده می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازتولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی را به وجود آورد. اندیشه‌هایی که با رهیافت‌های غیرپوزیتیویستی در سیاست بین‌المللی هماهنگی دارد و از جمله این رهیافت‌ها می‌توان به سازه‌انگاری اشاره کرد.

به این ترتیب بهره‌گیری از اندیشه سیاسی و بین‌المللی سازه‌انگاری می‌تواند دلایل شکل‌گیری قدرت مقاومت در ایران را تبیین کند. در این فرایند، نشانه‌های دینی به همراه فرهنگ سیاسی، زمینه مقاومت ایران در دوران جنگ تحمیلی را به وجود آورد. این الگو در دوران‌های تاریخی دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه جامعه ایرانی با تهدید بین‌المللی روبه‌رو شود، در آن شرایط انگیزه بیشتری برای سازمان‌دهی مقاومت از طریق تهییج افکار عمومی و بهره‌گیری از اندیشه نهفته آنان برای کنش‌گری پیدا می‌کند.

1. Graham fuller

ج - گسترش هنجار مقاومت در خاورمیانه

شاخص‌های مربوط به هویت مقاومت، نقش مؤثری در بازتولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سایر کشورهای خاورمیانه خواهد داشت. اگرچه، چنین رهیافت‌هایی بخشی از واقعیت سیاسی و فرهنگی ایران در دوران‌های گذشته بوده است، اما روند انتقال هنجاری می‌تواند در شرایط اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی مناسب انجام پذیرد. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بیانگر نقش مؤلفه‌های فرهنگی در کنش همبسته گروه‌های اجتماعی است. در این فرایند هرگاه تهدیدات گسترش یابد، موج همبستگی اجتماعی به وجود می‌آید. روح ایرانی و مذهب شیعه در زمره عوامل بازتولید قدرت سیاسی در ایران است. این مؤلفه‌ها را باید اصلی‌ترین شاخص‌های زبان سیاسی مقاومت اسلامی دانست. این امر اصلی‌ترین عامل تولیدکننده قدرت مقاومت در ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود (Hutchinson, 2005: 31).

هدف جنبش‌های اسلامی صرفاً معطوف به اعمال نفوذ بر روی دولت‌ها نیست، بلکه می‌تواند ماهیت منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد. اگرچه در چنین فرایندی، بازیگران غربی همانند ایالات متحده تلاش کرده‌اند تا ایران را در وضعیت حاشیه‌ای قرار دهند و منزوی کنند؛ این امر واکنشی در برابر ظهور هویت و ایدئولوژی جدید سیاسی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. دوره بازگشت دین در نظام بین‌الملل هم‌زمان با پایان جنگ سرد و اواخر دهه ۱۹۸۰ انجام گرفته است (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۹۸).

پیوند هویت مقاومت با مذهب شیعه در سایر حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه نیز منعکس شده است. آنچه به‌عنوان «هلال شیعی» از سوی نظریه‌پردازان عرب و مقامات کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه همانند اردن، عربستان و امارات عربی متحده مطرح می‌شود را می‌توان انعکاس چنین پیوندی در کنش منطقه‌ای دانست. به‌طورکلی، زبان سیاسی مقاومت اسلامی از مرزهای ژئوپلیتیکی ایران خارج شده و به سایر حوزه‌های جغرافیایی منتقل شده است. زبان سیاسی مقاومت برای گسترش محیط عملیاتی خود نیازمند فرهنگ سیاسی متوازن با شاخص‌های فرهنگی - مذهبی ایران است.

چنین فرایندی را می‌توان در سایر کشورها که دارای آموزه‌های ژرف تاریخی - مذهبی هستند نیز مشاهده کرد. از جمله این کشورها می‌توان به فرهنگ و قدرت مقاومت در حزب‌الله لبنان اشاره کرد. این گروه، دارای نشانه‌شناسی سیاسی نسبتاً مشابهی با ایران است. یکی از دلایل مقاومت جنبش حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه و در آگوست ۲۰۰۶ را می‌توان ناشی از انعکاس شاخص‌های فرهنگ سیاسی شیعه در کنش امنیتی و استراتژیک دانست. آنچه در ایران، لبنان و یا برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه شکل گرفته با قالب‌های ادراکی - هنجاری سازه‌انگاری هماهنگی و مشابهت دارد.

زبان سیاسی مقاومت می‌تواند در کشورهایی ظهور کند که از قابلیت فرهنگی خاصی برخوردار باشند و اندیشه مقاومت و واکنش نسبت به فضای اجتماعی نابرابر را در برخورد با فرایندهای تهدید مورد استفاده قرار دهند. مقاومت لبنان توانست نشان دهد که قدرت مقاومت در سایر کشورهایی که دارای زیرساخت‌های اندیشه‌ای - ارزشی مشابهی با ایران هستند، به وجود می‌آید. زمینه چنین مقاومتی در سایر کشورهای خاورمیانه نیز وجود دارد. تحقق این امر، در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌های کنش گفتمانی در برابر نیروها و بازیگران تهدیدکننده وجود داشته باشد (Farzaneh, 2007: 94).

چگونگی تعامل میان دولت‌ها انعکاس قالب‌های ارزشی - ایدئولوژیک آنان در ارتباط با فضای سیاسی - بین‌المللی بیرونی است. به هر میزان انگیزه کنش‌گری در بین گروه‌های اجتماعی افزایش یابد، زمینه تأثیرگذاری چنین مؤلفه‌هایی بر ساخت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌یابد. به طور کلی می‌توان تأکید کرد که براساس نگرش سازه‌انگاران:

«هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه‌شده، شکل گیرند و تغییر پیدا کنند. آنچه اشخاص می‌خواهند، وابسته به این است که با چه فرد، گروه یا کشوری تعامل دارند و تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند؟ به هر میزان اشخاص یا کنش‌گران به ادراکات و برداشت‌های گروه از مشروعیت وابسته‌تر باشند، به احتمال قوی‌تر سیاست‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری را می‌پذیرند که... از مشروعیت یا سرشت اجتماعی

مناسب‌تری برخوردار باشند» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

۲. الهام‌پذیری رهیافت سازه‌نگاری از زبان سیاسی مقاومت اسلامی

سازه‌نگاری یکی از نظریات جدید روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که قالب‌های تئوریک و تحلیلی آن در برابر رهیافت‌های نئورئالیستی قرار دارد. کنث والتز^۱ در روند تکامل اندیشه‌های رئالیستی، توانست رویکردی را ارائه دهد که بر اساس قالب‌های مفهومی و هستی‌شناسی رئالیستی شکل گرفته اما نشانه‌های جدیدی را در تکمیل این نظریه ارائه می‌دهد که مبتنی بر ساختارگرایی است. نگرش ساختاری به مفهوم اولویت بخشیدن به سازمان تشکیل‌دهنده تعامل در نظام بین‌الملل و رقابت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. چنین نگرشی هیچ‌گونه توجهی به شاخص‌های مفهومی کنش اجتماعی بازیگران ندارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷).

الف - ناکارآمدی رئالیسم در تبیین پدیده انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی ظهور کرد که هیچ‌یک از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل وقوف چندانی نسبت به آن نداشتند. انقلابی که متفاوت از سایر انقلاب‌های جهان بود. تحولاتی که در ایران اتفاق می‌افتاد برای بسیاری از تحلیل‌گران مسائل اجتماعی آموزنده بود. میشل فوکو تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب «انقلاب به نام خدا» نامید. درحالی‌که هیچ‌یک از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل وقوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی انقلاب ایران در فضای سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی نداشتند. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از بحران در فضای تحلیلی نظریات روابط بین‌الملل ظهور یابد.

انقلاب ایران بیش از هر تحول سیاسی و اجتماعی دیگری بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است. نشانه‌های آن را می‌توان در تأثیرگذاری بر اندیشه‌های روابط بین‌الملل، ظهور رهیافت‌های هویت‌گرا در روابط بین‌الملل، تأثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه‌ای و فعال‌سازی گروه‌های اجتماعی به‌عنوان نیروهای تأثیرگذار بر

1. Kenneth Waltz

سیاست بین‌الملل دانست. هریک از مؤلفه‌های یادشده به‌عنوان مولفه جدیدی محسوب می‌شود که می‌تواند بر معادله قدرت و کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تأثیرگذار باشد. محور اصلی گفتمان جدید را زبان سیاست مقاومت اسلامی تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌ای که تا دهه ۱۹۸۰، در رهیافت‌های سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفته است.

نظریه‌های هنجاری سیاست بین‌الملل در برابر رهیافت نئورئالیسم، رئالیسم، نئولیبرالیسم شکل گرفته است. این نظریات، فاقد هرگونه پیشینه تئوریک پیش از دهه ۱۹۸۰ بوده است. محور اصلی تحول در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل را می‌توان در کتاب‌های «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، «قدرت‌ها و مناطق» و «ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ» مورد توجه قرار داد. سه کتاب یادشده با رهیافت نئورئالیستی کنث والتز در فضای تضاد گفتمانی و تحلیلی قرار دارند.

کنث والتز نظریه نئورئالیسم یا رئالیسم ساختاری را براساس نگرش قدرت‌محور و ساختارمحور، تبیین کرد. وی بر این اعتقاد است که کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تحت تأثیر مؤلفه‌های ساختاری قرار دارد؛ بنابراین تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی گروه‌های اجتماعی، نخبگان سیاسی و هنجارهای ارزشی در هیچ کشوری نمی‌تواند نقش و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فرایندهای بین‌المللی ایفا نماید. والتز برای ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و از سوی دیگر تلاش کرد تا نقش ساختار و سیاست بین‌الملل در حوزه سیاست خارجی کشورها را برجسته کند (Waltz, 1979: 25).

ساختار دوقطبی در نگرش والتز به‌عنوان نماد عقلانیت قدرت‌های بزرگ برای کنترل منازعه محسوب می‌شود. والتز به این جمع‌بندی رسید که در ساختار دوقطبی، تعادل ناشی از متوازن‌سازی قدرت‌های بزرگ بیش از هر دوران دیگری است؛ بنابراین وی هیچ‌گونه توجهی به نقش بازیگران فروملی، نیروهای اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی به‌عنوان موج‌های بحران‌ساز در سیاست بین‌الملل نداشت. نگرش والتز کاملاً ساختارگرا و پوزیتیویستی بود. حمایت امریکا از نظام سیاسی شاه می‌توانست مهم‌ترین عامل تضمین‌کننده بقای سیاسی آن رژیم محسوب شود.

ب - اهمیت‌یابی نقش هنجار، ارزش و مذهب در سیاست بین‌الملل

زمانی که انقلاب اسلامی ایران رخ داد، الکساندر ونت^۱ به همراه برخی دیگر از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل از جمله راگی^۲ و اونف^۳ سطح تحلیل جدیدی در مورد فرایندهای بین‌المللی به وجود آوردند. اگرچه کنث والتز از نظریه ساختاری حمایت کرد و نقش ساختار نظام بین‌الملل را در تحولات منطقه‌ای برجسته می‌ساخت، اما سازه‌انگاران در صدد برآمدند تا مؤلفه‌های فرهنگی، ارزشی، ایدئولوژیک و ایستاری را مورد تأکید قرار داده و به این ترتیب رهیافت جدیدی را برای تبیین حوادث و فرایندهای بین‌المللی ارائه دادند. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و نقش‌آفرینی ایران در دوران جنگ تحمیلی، زبان سیاسی مقاومت هیچ‌گونه اثربخشی در سیاست بین‌الملل نداشت.

از آنجا که این نظریات پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مقاومت جامعه ایرانی در برابر فشارهای بین‌المللی و جنگ تحمیلی ارائه شده، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که حوادث و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران توانسته است بر شکل‌گیری رهیافت‌های جدید به‌ویژه رهیافت‌هایی که با روح انقلاب ایران و نشانه‌شناسی مقاومت در جنگ تحمیلی هماهنگی بیشتری دارد، نقش تأثیرگذاری داشته باشد. هنجار اجتماعی در نگرش سازه‌انگاران و همچنین در زبان سیاسی مقاومت اسلامی به‌تنهایی فاقد کارآمدی است. انعکاس هنجار در سیاست بین‌الملل را می‌توان در دوران مقاومت و دفاع مقدس مورد توجه و تحلیل قرار داد.

ج - نقش هنجارها در شکل‌گیری عوامل تکوینی زبان سیاسی مقاومت اسلامی

سازه‌انگاران به انگاره‌ها، معانی، قواعد، ایستارها، تصورات، هنجارها و رویه‌های اجتماعی توجه داشته و آنان را در شکل‌گیری مؤلفه‌های تکوینی کنش سیاسی نقش‌آفرین می‌دانند. به عبارت دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مبانی هستی‌شناسی سازه‌انگاری، ترکیبی از مؤلفه‌های فرهنگی و ساختاری است. سازه‌انگاران به موازات مؤلفه‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل تلاش دارند تا

1. Alexander Wendt
2. Ruggie
3. Onuf

نشانه‌های فرهنگی، قواعد اجتماعی و آموزه‌های نهفته یک جامعه را برجسته کرده و تأثیر آن را بر کنش سیاسی - بین‌المللی مورد سنجش قرار دهند؛ بنابراین مؤلفه‌های فرهنگی - ارزشی در شکل‌گیری «عوامل تکوینی»^۱ فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران تأثیرگذار بوده و این امر نشان می‌دهد که مادی‌گرایی پوزیتیویستی در سیاست بین‌الملل نمی‌تواند نقش محوری در حوادث سیاسی داشته و به‌این‌ترتیب نیازمند نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی است که از درون فرهنگ سیاسی جامعه الهام گرفته است. همان‌گونه که قواعد تکوینی براساس مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی شکل می‌گیرد، تحولات بین‌المللی و حوادث امنیتی با مؤلفه دیگری به نام «قواعد تنظیمی»^۲ پیوند دارند. قواعد تنظیمی ماهیت ساختاری داشته درحالی‌که قواعد و مؤلفه‌های تکوینی، انعکاس فرهنگ، ارزش و اندیشه نهفته در جوامع مورد نظر محسوب می‌شود (Risse, 2000: 15).

فرایند مقاومت در جنگ تحمیلی نشان داد که می‌توان از طریق کنش انسانی فرهنگ‌محور بر قواعد جهان مادی و حتی قواعد تنظیمی تأثیر گذاشت. در این فرایند، پویایی‌های فرهنگ سیاسی می‌تواند شکل جدیدی از تعامل انسانی را به‌وجود آورد. این امر به‌معنای نقش جهان اجتماعی در شکل دادن به شاخص‌ها و فرایندهای جهان مادی محسوب می‌شود. فرایندهای اجتماعی - فرهنگی می‌تواند در زمان، مکان و یا برخی از حوادث سیاسی نقش منحصربه‌فردی را ایفا کند.

به‌طورکلی مؤلفه‌های اجتماعی که ونت از آن به‌عنوان «انواع اجتماعی»^۳ نام می‌برد، وابسته به رویه‌های انسانی، نشانه‌های فرهنگی و قالب‌های ارزشی است. در چنین فرایندی سرشت آگاهی اجتماعی به‌وجود آمده و هرگونه کنش سیاسی براساس نشانه‌هایی از آگاهی اجتماعی به‌وجود می‌آید. در فرایند مقاومت نیروهای اجتماعی ایران در جنگ تحمیلی می‌توان جلوه‌هایی از آگاهی اجتماعی را ملاحظه کرد که در قالب‌های ارزشی و اسطوره‌های دینی - تاریخی قرار می‌گیرد. این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری حوادث جدید و تحولات سیاسی - استراتژیک نقش

-
1. Constitutive Factors
 2. Regulatory Rules
 3. Social Kinds

تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (Wendt, 1995: 77).

تمام شواهد و نشانه‌های تحلیلی سازه‌انگاران بر این امر تأکید دارد که می‌توان از «دوگانگی دکارتی» معطوف به ترکیب عین و ذهن در تبیین حوادث اجتماعی و بین‌المللی بهره گرفت. زمانی که قالب‌های ارزشی از جایگاهی تعیین‌کننده در کنش اجتماعی برخوردارند، می‌توان نشانه‌های دوگانگی ترکیبی عین - ذهن را مورد تأکید و ملاحظه قرار داد؛ بنابراین مقاومت در روند جنگ تحمیلی ماهیت معنا محور داشته و نقش عوامل اجتماعی در کنش سیاسی را برجسته می‌سازد. واژه‌ها، مفاهیم، اسطوره‌ها و هیجان‌ات اجتماعی می‌تواند بر روند شکل‌گیری حوادث، تأثیرگذار بوده و از سوی دیگر زمینه‌های کنش معطوف به مقاومت را در فرایندهایی همانند جنگ ایران و عراق به وجود آورد (Onuf, 1989: 17).

۳. زبان سیاسی مقاومت اسلامی در دوران جنگ تحمیلی

شکل‌گیری هویت مقاومت، انعکاس تولید زبان سیاسی مقاومت است. در بسیاری از مواقع، زبان سیاسی، ایجادکننده قالب‌های گفتمانی است. هر گفتمانی می‌تواند در برابر تهدیدات از کارآمدی مطلوبی برخوردار باشد؛ بنابراین، زبان سیاسی مقاومت اسلامی در دوران دفاع مقدس از فراگیری، کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شد. قدرت مقاومت در روند جنگ تحمیلی، انعکاس چگونگی دریافت‌ها و ادراکات جامعه ایرانی به همراه گفتمانی است که مبتنی بر هویت مقاومت است. چنین گفتمانی، محور اصلی مقابله با تهدیدات خارجی محسوب می‌شود.

الف - نقش رویکردهای انقلابی در قالب‌های هویتی

در شرایطی که جلوه‌هایی از ترکیب تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید، انگیزه برای کنش ابتکاری براساس قالب‌های هنجاری و ایدئولوژیک بیشتر می‌شود. در فضای سیاسی سال‌های دهه ۱۹۸۰ «نشانه‌های انقلابی - هویتی جامعه ایرانی» توانست در برابر چنین تهدیداتی ظهور کند. لازم به توضیح است که اگر «قالب‌های هویتی»^۱ با «نشانه‌های ساختاری»^۲ و «رویکردهای انقلابی»^۳ ترکیب شود، در آن

1. Identical Framework
2. Structural Symbol
3. Revolutionary Approach

شرایط زمینه برای شکل‌گیری وضعیتی پدیدار خواهد شد. قالب‌های هویتی از قابلیت لازم برای مقابله با تهدید برخوردارند. به همان گونه‌ای که تهدیدات تصاعد پیدا می‌کنند، قالب‌های گفتمانی مقاومت نیز مبادرت به کارآمدی و نقش‌آفرینی بیشتری می‌کنند (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹: ۳۶).

ب - قدرت مقاومت در شرایط تبعیض بین‌المللی

هرگونه گفتمان هویت‌محور، امکان مقابله با نیروهای تهدیدکننده را در وضعیت نابرابر استراتژیک امکان‌پذیر می‌سازد؛ بنابراین جنگ ایران و عراق توانست قالب‌های ادراکی - فرهنگی جامعه ایرانی را با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند داده و از طریق ساختار سیاسی تداوم بخشد. در این فرایند، شکل‌گیری قدرت مقاومت براساس نشانه‌های فرهنگ سیاسی امکان‌پذیر است. هر فرهنگ سیاسی تحت تأثیر قالب‌های گفتمانی و زبانی خاص مبادرت به کنش متقابل می‌کند. جامعه ایران دارای رویکرد تهدیدمحور است؛ بنابراین هرگاه نشانه‌هایی از تهدید ژئوپلیتیکی ظهور کند، طبیعی است که نشانه‌هایی از مقابله‌گرایی در قالب فرهنگ مقاومت نیز حاصل می‌شود.

زبان و گفتمان سیاسی شیعه نیز به‌عنوان واکنشی در برابر ظلم و بی‌عدالتی محسوب می‌شود؛ بنابراین طبیعی به‌نظر می‌رسد که بتوان از زبان سیاسی مقاومت در برخورد با بحران‌های امنیتی استفاده کرد. ارزش هر تئوری به قابلیت کاربرد آن در سیاست بین‌الملل بستگی دارد؛ بنابراین، تئوری زبان سیاسی مقاومت را باید در ارتباط با نشانه‌ها و فرایندهای بحرانی مورد ملاحظه قرار داد. هرگاه هویت‌گرایی از گستره بیشتری برخوردار می‌شود، طبیعی است که زمینه تبدیل هنجار به نمادهایی از جمله قدرت مقاومت فراهم می‌شود.

هرگاه تهدیدات فراروی ساختار قدرت هنجارمحور گسترش یابد، هنجارهای نهفته در ذات ساختار سیاسی و اجتماعی به قدرت تبدیل می‌شود؛ بنابراین می‌توان آرمان‌ها و نشانه‌های اعتقادی را زیرساخت تولید قدرت در جامعه ایران دانست. به همین دلیل است که قدرت مقاومت ایران در فرایند دفاع مقدس، تحت تأثیر مؤلفه‌های اعتقادی و آرمانی قرار داشته است. به‌عبارت دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که چنین مؤلفه‌هایی در فرهنگ سیاسی ایران وجود داشته اما با

پیروزی انقلاب اسلامی از کارکرد و مطلوبیت اجرایی بیشتری برخوردار شده است. فرایند الهام‌پذیری متقابل فرهنگ و زبان سیاسی در دوران‌های بحرانی افزایش پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر تأثیرگذار در کنش اجتماعی شهروندان محسوب می‌شود. کاربرد فرهنگ سیاسی ایران و زبان سیاسی مقاومت در دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد که شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران در دوران‌های مختلف تاریخی تحت تأثیر مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی متنوعی قرار گرفته است. فرهنگ سیاسی ایران و زبان سیاسی مقاومت در هر مرحله توانسته است زمینه‌های بازسازی و برسازی قالب‌های مفهومی خود را به وجود آورد. اصلی‌ترین شاخص‌های مربوط به زبان سیاسی مقاومت اسلامی در دوران دفاع مقدس را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

ج - واکنش نسبت به تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی

در چنین فرایندی، عوامل دیگری از جمله مؤلفه‌های بین‌المللی توانسته است بر فرهنگ سیاسی و رویکرد استراتژیک کشور تأثیر گذارد. الگوهای مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران، زمینه ایجاد نشانه‌هایی از جمله بیگانه‌هراسی و مقاومت را به وجود آورده است. این امر نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی ایران تحت تأثیر حوادث بیرونی به ویژه نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. در چنین شرایطی، جلوه‌هایی از «سوءظن به محیط بیرونی» و همچنین «بیگانه‌هراسی» محور اصلی مقاومت در فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. این مؤلفه‌ها در روند جنگ تحمیلی بازتولید شده و در این حوزه آثاری به جا گذاشته است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۳۴).

در این فرایند ایران توانست در برابر فشارهای بین‌المللی و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای قدرتمند جهان از عراق، به موازنه استراتژیک دست یابد. ابزار اصلی صدام حسین در جنگ علیه ایران، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت مادی بود. ایران برای موازنه، نیازمند نشانه‌های دیگری از قدرت ملی بود. عراقی‌ها برای تداوم جنگ علیه ایران از ابزارهای متنوع نظامی و استراتژیک بهره گرفته و حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز به دست آورده بودند. ایران باید براساس نیازها و

قابلیت‌های داخلی خود مبادرت به کنش‌گری در برابر عراق می‌کرد. مزیت نسبی ایران در این دوران بهره‌گیری از شاخص‌های ایدئولوژیک، ایستارهای ملی و نشانه‌های فرهنگی بود. این مؤلفه‌ها را می‌توان عامل اصلی تداوم مقاومت ایران در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ دانست.

تحقق این امر براساس بهره‌گیری از زیرساخت‌های فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی امکان‌پذیر بود. به همین دلیل، چنین نشانه‌هایی در فرهنگ اسلامی - ایرانی توانست زمینه‌های مقاومت در برابر عراق و سایر قدرت‌های بزرگ را فراهم کند. در این مقاله از «رهیافت سازه‌نگاری» بهره گرفته می‌شود. بر این اساس مؤلفه‌های هویتی، ایدئولوژیک، ارزشی و اعتقادی به موازات چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای مادی می‌تواند در تولید قدرت ملی و مقاومت در برابر تهدیدات بین‌المللی نقش‌آفرین باشد.

د - رسالت‌گرایی ایدئولوژیک در زبان سیاسی مقاومت

هر جنبش اجتماعی نیازمند مفاهیم و نشانه‌هایی است که براساس آن زمینه کنش گروه‌های اجتماعی فراهم می‌شود. برخی مواقع، ضرورت‌هایی از جمله مقاومت در برابر تهدیدات خارجی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ درحالی‌که می‌توان نشانه‌هایی از رسالت‌گرایی را به‌عنوان عامل دیگری در شکل‌گیری تحرک و مقاومت اجتماعی مورد توجه قرار داد. ترکیب دو مؤلفه یادشده، نه تنها زمینه شکل‌گیری مقاومت اجتماعی را فراهم می‌کند، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز تحقق رسالت‌گرایی ایدئولوژیک نیز دانست.

لازم به توضیح است که شاخص‌های دیگری وجود دارد که الهام‌گرفته از مذهب شیعه بوده، جلوه‌هایی از «آرمان‌گرایی سیاسی» و «رسالت‌گرایی ایدئولوژیک» را ایجاد کرده است. به‌عبارت دیگر در دوران جنگ، مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران با شاخص‌های ایدئولوژیک پیوند یافته و در نتیجه به نشانه‌هایی از قدرت ملی تبدیل شده است. ارزیابی هوشیارانه از تهدیدات و مقاومت در برابر چنین تهدیداتی توانسته است فرهنگ سیاسی را به جنبش اجتماعی تبدیل کرده و در این فرایند جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عراق و قدرت‌های بزرگ را به‌وجود آورد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۴۵).

۵- بیگانه‌هراسی در زبان سیاسی مقاومت

برخی از ویژگی‌های فرهنگی - ایدئولوژیک ایرانی با هیجانات عاطفی، تعصب و همچنین روحیه مقابله با نیروهای تهدیدکننده همراه است. برخی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی و رفتاری ایرانیان تحت تأثیر شاخص‌های ایدئولوژیک قرار گرفته و در نتیجه عامل اصلی مقاومت در دوران جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود. برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که در فرایند جنگ، زمینه پیوند مؤلفه‌های مذهبی، ایدئولوژیک و اعتقادی با آموزه‌های ناسیونالیستی فراهم شده است. در این فرایند، ایران توانست بیگانه‌هراسی را گسترش داده، رسالت‌گرایی را تثبیت کرده و در نتیجه با تهدیدات عراق مقابله کند (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۷۹).

بررسی شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد که آموزه‌های ناسیونالیستی و ایدئولوژیک در هر دو کشور با رویکرد و آموزه‌های فرهنگی سایر واحدهای منطقه‌ای به‌ویژه اعراب و ترکیه مغایرت دارد. اگرچه بیش از ۵۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، اما قالب‌های مذهبی نمی‌تواند به‌تنهایی به همبستگی سیاسی گروه‌های اجتماعی ایران و عراق در دو سوی مرز منجر شود. به همین دلیل است که بسیاری از تحلیل‌گران اعتقاد دارند که شاخص‌های فرهنگی دو کشور پس از سرنگونی صدام حسین تداوم یافته و در نتیجه امکان بازتولید رقابت‌های سیاسی جدید بین ایران و عراق وجود خواهد داشت.

۴. آثار و نتایج زبان سیاسی مقاومت در فرایند دفاع مقدس

زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، درک دقیقی از نیروهای تهدیدکننده وجود نداشت. برخی از زمامداران و کارگزاران سیاسی ایران بر این اعتقاد بودند که می‌توان از طریق الگوهای تعاملی همکاری‌جویانه و فرایندهای تنش‌زدا با ظهور و گسترش هرگونه درگیری و جنگ علیه ایران مقابله کرد. این اندیشه کارکرد خود را به‌زودی از دست داد. فرایندهای تحول انقلابی در ایران به اندازه‌ای سریع بود که هرگونه غفلت می‌توانست مخاطرات امنیتی و استراتژیک جبران‌ناپذیری را به‌وجود آورد. برای خنثی‌سازی چنین احتمالاتی نهادهای نظامی، اجتماعی و اقتصادی الهام‌گرفته از انقلاب ایران به‌گونه‌ای سریع سازماندهی شد.

الف - نهادسازی و گسترش بازدارندگی اجتماعی

احساس تهدید در زمره مؤلفه‌های روانشناختی محسوب می‌شود که بر انگیزه گروه‌های اجتماعی، واحدهای سیاسی و رهبران انقلاب برای مقابله با تهدید تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که احساس تهدید از یک سو با مؤلفه‌های اجتماعی پیوند می‌یابد و از سوی دیگر می‌توان آن را عامل مؤثری در سازماندهی نهادهایی دانست که ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی دارند. زمانی که نقش هنجارهای اسلامی در سیاست بین‌الملل گسترش یابد، طبیعی است که در نظام متحول جهانی، احتمال بهره‌گیری از دیپلماسی صلح افزایش پیدا می‌کند (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۳۲).

در چنین فرایندی نه تنها می‌توان امام خمینی (ره) را رهبر سیاسی انقلاب دانست، بلکه در دوران پس از انقلاب، نهادهایی را ایجاد کردند که از یک سو ناشی از ضرورت ساختار سیاسی نوظهور در ایران بود و از سوی دیگر می‌توان آن را انعکاس مؤلفه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران دانست. مبانی اصلی اندیشه اسلامی بر تولید قدرت برای مقاومت در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل تأکید دارد. به همین دلیل است که زیرساخت‌های سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نخستین روزهای پس از جنگ شکل گرفت (رفیق‌دوست، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۷۳).

ضرورت‌های بازدارندگی در روند به‌کارگیری زبان سیاسی مقاومت ایجاب می‌کند که نهادهای بازدارنده نیز به وجود آید. این امر، می‌تواند دارای نشانه‌های ایدئولوژیک و نهادی باشد. به این ترتیب شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در جنگ و دفاع مقدس نقشی محوری داشته است، براساس ضرورت‌های ایدئولوژیک انجام پذیرفت. از جمله مؤلفه‌های ایدئولوژیک که الهام‌بخش رهبران انقلاب برای سازماندهی نهادهای دفاعی انقلابی بوده است، می‌توان به چگونگی تحلیل اسلامی از نظام بین‌الملل اشاره کرد. بر این اساس، تهدید، امری واقعی، پایان‌ناپذیر و دائمی خواهد بود.

نهادهای بازدارنده برای مقابله با تهدیدات، مورد استفاده قرار خواهند گرفت. مهاجم نظامی عراق را می‌توان نمادی از تهدید راهبردی علیه ایران دانست. براساس

چنین رویکردی نظام جهانی جلوه‌هایی از ساختار تعارضی را بازتولید می‌کند. این ساختار مبتنی بر تفکیک حوزه «دارالاسلام» و همچنین «دارالکفر» است. کشورهای که در حوزه دارالکفر قرار دارند، و در فضای تعارضی با اهداف و ساختار اسلامی قرار می‌گیرند را می‌توان «دارالحرب» دانست؛ بنابراین دارالحرب در اندیشه اسلامی انقلاب ایران و همچنین تجارب سیاسی - تاریخی ایرانی امری واقعی تلقی می‌شود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۴۵).

ضرورت مقابله با تهدیدات در ذهنیت و نگرش جامعه ایرانی نهادینه شده است. این اندیشه در فرهنگ سیاسی ایران نیز همواره مورد توجه و بازتولید قرار گرفته است. از یک سو نگاه ایران نسبت به جهان ماهیت ایران‌مداری دارد. ایران‌مداری یکی از ویژگی‌های دائمی فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. از سوی دیگر همواره جلوه‌هایی از تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی بر تصویر ذهنی و ادراکی ایرانیان تأثیر گذاشته است. زمانی که تهدید در قالب مؤلفه‌های ادراکی وجود داشته باشد، طبیعی است که برای مقابله با چنین وضعیتی به اقدامات پیشگیرانه مبادرت می‌شود. فولر بر این اعتقاد است که:

«تجربه سیطره امپراطوری‌های نیرومند بریتانیا و روسیه این احساس را در ایرانیان پدید می‌آورد که آنها هیچ‌گاه حاکم بر سرنوشت خویش نبودند؛ بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده‌اند... این حوادث سوءظن و بیگانه‌ترسی تاریخی ایرانیان را تقویت می‌کند. به این ترتیب، جلوه‌ای از سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی وجود داشته است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته‌اند ایران را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت لازمه استمرار بقا محسوب می‌شود» (فولر، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۰).

به این ترتیب درک تهدیدات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی منجر به سازماندهی نهادهایی شد که بتواند بازدارندگی لازم را در برابر تهدیدات فراروی کشور ایجاد کند. اگرچه بازدارندگی به عنوان موضوعی روانی تلقی می‌شود، اما دارای آثار و

پیامدهای مادی خواهد بود. سازماندهی نیروهای اجتماعی به‌عنوان «سازمان بسیج ملی» که بعدها با عنوان «بسیج مستضعفان» نام‌گذاری شد را می‌توان در زمره عواملی دانست که انعکاس روح ایرانی برای بازدارندگی در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل محسوب می‌شود. نهادهای یادشده را می‌توان ابتکاری سازمانی برای مقابله با تهدیدات احتمالی و همچنین تثبیت انقلاب دانست.

ب - باز تولید هویت مقاومت

هویت‌یابی زمانی ایجاد می‌شود که گروه‌های اجتماعی احساس تهدید کنند. به‌طور کلی هویت‌یابی نسبت به تهدید، ماهیت واکنشی دارد. تاریخ نشان داده است که هرگاه تهدیدات بیرونی علیه جامعه ایرانی شکل گیرد، در آن شرایط جلوه‌هایی از همبستگی اجتماعی به‌وجود می‌آید. همبستگی اجتماعی احساس یگانگی برای مقابله با تهدید در چهارچوب ساختار و نظام سیاسی مشخصی را افزایش می‌دهد. استراتژیست‌های غربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که ضریب تحرک جامعه ایرانی در شرایط تهدید بسیار بالاست؛ بنابراین در چنین فضای ادراکی، بیگانه به جزء جدایی‌ناپذیری از ادراک اجتماعی تبدیل می‌شود که باید با آن مقابله کرد. این امر انعکاس بیگانه‌ترسی جامعه ایرانی محسوب می‌شود. هویت‌یابی اجتماعی و سازماندهی برای مقابله با تهدیدات یکی از شاخص‌های قدرت استراتژیک ایران در دوران جنگ تحمیلی محسوب می‌شود. بسیاری بر این اعتقادند که بلعیدن ایران آسان اما هضم آن دشوار است. امام خمینی در این مورد تأکید داشت که جنگ ما را سرسخت‌تر می‌کند. این فرایند را می‌توان در واکنش جامعه و نیروهای اجتماعی به ترورهای سال ۱۳۶۰ و همچنین پاسخ به تهاجم نظامی عراق مشاهده کرد.

زمانی که جنگ علیه ایران شروع شد، سازمان‌های یادشده توانستند زمینه‌های لازم برای هویت‌یابی و بسیج نیروهای اجتماعی را فراهم آورده و از سوی دیگر مبادرت به آموزش و سازماندهی عملیاتی آنان کنند. کینگ و کارش در این مورد تأکید دارند که:

«جنگ با عراق، رکن اصلی توسعه سیاسی ایران انقلابی بوده است... این جنگ برای نظام سیاسی ایران نتایج مفیدی داشته است. به‌عنوان نماد

انعطاف‌پذیری انقلاب ایران شناخته شده و زمانی که نیروهای عراقی از خاک ایران بیرون رانده شده‌اند این نیرو را می‌توان به‌عنوان نماد قدرت پایدار انقلاب ایران دانست» (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۵۲).

نشانه‌های آرمانی و ایدئولوژیک در جذب نیروهای اجتماعی به سپاه پاسداران و سازمان بسیج مستضعفان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این نیروها در راستای اهدافی همانند دفاع از انقلاب و پیشگیری از اقداماتی همانند کودتا، براندازی و آشوب سیاسی شکل گرفتند. تاریخ یک قرن اخیر ایران نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا از چنین اقداماتی علیه ساختار سیاسی ایران بهره گرفته‌اند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، برکناری و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰، اشغال ایران در زمان جنگ دوم جهانی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق را می‌توان در زمره نشانه‌هایی دانست که براساس آن قدرت‌های بزرگ مبادرت به مداخله در امور داخلی ایران کرده و از این طریق اراده خود را بر ساختار سیاسی ایران تحمیل کرده‌اند؛ بنابراین ضرورت‌های حفظ و تثبیت ساختار انقلابی در ایران ایجاب می‌کرد که چنین نهادهایی به‌وجود آیند. تاریخ سیاسی ایران، آموزه‌های دفاعی خاصی را برای رهبران انقلاب و گروه‌های اجتماعی به‌وجود آورد. تهدیدشناسی را می‌توان یکی از عوامل بسیج نیروهای اجتماعی و مشارکت آنان در نهادهای انقلابی برای حفظ و گسترش انقلاب اسلامی ایران تلقی کرد. اصلی‌ترین کارویژه سپاه پاسداران که در اساسنامه آن مورد تأکید قرار گرفته را می‌توان حفظ نظام سیاسی ایران در برخورد با تهدیدات متنوع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. (Menashri, 1999: 218-219).

ج - گسترش پاک‌دینی اجتماعی

قدرت مقاومت در جوامعی شکل می‌گیرد که دارای هویت اجتماعی منسجم بوده و در فضای پاک‌دینی اجتماعی نیز قرار می‌گیرند. در جوامعی که انقلاب سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شود، جلوه‌هایی از پاک‌دینی به‌وجود آمده و این امر عامل ایجاد جلوه‌هایی از اخلاق اجتماعی است که این گروه‌ها کنش‌گری را برای آرمان‌های نهفته خود در پیش می‌گیرند. چنین نیروهایی از انگیزه آرمانی و اعتقادی برای انجام

اقدامات بازدارنده در برابر تهدیدات استراتژیک برخوردارند. انقلاب ایران را می‌توان یکی از تحولات سیاسی مدرن دانست که نیروهای اجتماعی آن هویت خود را از طریق مشارکت در جنگ بازتولید کردند.

جنگ هشت‌ساله توانست هویت انقلابی را به هویت سازمانی تبدیل کند. زمانی که جنگ پایان یافت، نه تنها قالب‌های ایدئولوژیک برای مقابله با تهدیدات در روحیه اجتماعی ایرانیان کاهش نیافت، بلکه جلوه‌هایی از هویت سازمانی نیز پدیدار شد. این امر ساختار قدرت ایران را در سطح گسترده‌تری تثبیت کرد. بسیاری از نشانه‌های زبان سیاسی مقاومت که در نهادهای دیپلماتیک و سازمان‌های نهضتی شکل گرفته است را می‌توان نتیجه دوران جنگ دانست. جهت‌گیری سیاسی و امنیتی ایران از سال ۱۹۹۸ به بعد از «استراتژی حفظ‌محور» به «استراتژی توسعه‌محور» تغییر یافت (Katzman, 1993: 81).

د - سازماندهی بسیج اجتماعی

فرهنگ سیاسی ایران جلوه‌هایی از کنش سازمان‌یافته را در روند مقاومت اجتماعی در برابر عراق مورد توجه قرار می‌دهد. به‌طورکلی الگوی رفتار و کنش سیاسی - اجتماعی جامعه ایرانی معطوف به حرکت‌های توده‌ای برای مقابله با تهدیدات فرارو است. در عصر جدید، جلوه‌هایی از «تهدید سازمان‌یافته» ظهور کرده است. برای مقابله با تهدیدات سازمان‌یافته، کشورهایی همانند ایران نیازمند بهره‌گیری از نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته است. این امر انعکاس خود را در فعال‌سازی نیروهای اجتماعی آموزش‌دیده و سازمان‌یافته در جنگ به‌وجود آورد. به‌طورکلی، بسیجیان ایرانی نقش بسیار مؤثری در اجرای عملیات نظامی علیه عراق داشته و جهت‌گیری سیاسی آنان معطوف به مقابله با تهدیدات برون‌مرزی بوده است.

سازمان‌دهی نیروهای بسیجی از بین گروه‌هایی انجام گرفت که دارای اعتقادات دینی بوده و از سوی دیگر باورهای عمیقی نسبت به حمایت از انقلاب و مقابله با تهدیدات خارجی به‌ویژه جنگ تحمیلی داشته‌اند. از سوی دیگر نیروهای بسیج دارای ویژگی‌هایی از جمله کنش عاطفی - هیجانی بوده و این امر را می‌توان ناشی از شرایط سنی و همچنین فضای تراژیک ناشی از حمله نظامی عراق به ایران

دانست. به‌طورکلی کنش‌های عاطفی – هیجانی در فضای تراژیک و رمانتیک از کارکرد و مطلوبیت بیشتری برخوردارند. بر این اساس، نیروهایی که در حمایت از ساخت‌های نظامی و امنیتی ایران برای مقابله با تهاجم عراق و سایر قدرت‌های بزرگ سازمان‌دهی شدند، دارای قالب‌های اعتقادی بوده و از سوی دیگر تحت تأثیر ویژگی‌های روان‌شناختی اسلام شیعی قرار داشته‌اند که از یک سو صحنه جهان را در قالب حق – باطل ارزیابی می‌کنند و از سوی دیگر از آمادگی لازم برای پذیرش رنج به‌منظور مقابله با بی‌عدالتی برخوردار بودند.

به‌این ترتیب یکی از شاخص‌های فرهنگی – ایدئولوژیک کنش جامعه ایرانی در دوران دفاع مقدس را می‌توان بهره‌گیری از نیروهایی دانست که مفاهیم ایدئولوژیک – ارزشی را با قالب‌های سازمانی به‌منظور انجام اقدامات نظامی در دفاع از حوزه سرزمینی، ایدئولوژیک و انقلابی پیوند دادند. این نیروها توانستند جلوه‌هایی از «مقاومت نامتقارن»^۱ را در فرایند دفاع در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی به‌وجود آورد. شکل‌گیری الگوی مقاومت نامتقارن را می‌توان انعکاس رفتار استراتژیک ایران دانست.

در شرایطی که هیچ‌گونه موازنه‌ای در حوزه نظامی و تسلیحاتی بین ایران و عراق وجود نداشت، طبیعی است که نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته صرفاً از طریق اقدامات فراگیر اجتماعی و کنش در قالب مقاومت نامتقارن ایفای نقش کردند (Global Security.org, 2004: 4).

شعار نیروهای بسیجی در زمان جنگ ایران و عراق را می‌توان تداوم جنگ تا پیروزی دانست. از سوی دیگر، آنان واژه‌های ایدئولوژیک از جمله اسطوره‌سازی بازتولیدشده در ارتباط با قیام امام حسین و حادثه کربلا را مورد استفاده قرار می‌دادند. نوحه‌خوانی یکی از روش‌هایی بود که قالب‌های هیجانی این افراد را ارتقا داده و آنان را برای انجام عملیات نظامی انسان‌محور در روند جنگ آماده می‌کرد. نوحه‌ها با شعارهای حماسی جنگی پیوند یافته بود. در متن هر نوحه جلوه‌هایی از مظلومیت امام حسین مطرح شده و با نشانه‌هایی از مظلومیت انقلاب ایران در روند دفاع مقدس پیوند می‌یافت.

هر نیروی بسیجی، نماد ایدئولوژیک دفاع از انقلاب و مقابله با نیروهای مهاجم خارجی محسوب می‌شد. به این ترتیب آنان توانستند «پارادایم کربلا»^۱ را به عنوان زیرساخت شهادت‌گرایی خود شکل داده و از این طریق مشارکت آنان در روند دفاع مقدس از یک سو ماهیت گفتمانی - ایدئولوژیک پیدا می‌کرد و از سوی دیگر زمینه را برای انجام عملیاتی فراهم می‌کرد که می‌توانست منجر به شهادت آنان در فرایند مقاومت در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی شود (Farzaneh, 2007: 86).

این امر نشان می‌دهد که نیروهای بسیجی در روند دفاع مقدس صرفاً به کنش‌های عاطفی - هیجانی مبادرت نکرده بلکه به موازات چنین مفاهیم و قالب‌هایی جلوه‌هایی از گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک را پشتوانه عملیات نظامی و بسیج سازمانی قرار داده‌اند. پارادایم کربلا، آنان را در ارتباط با دفاع از ارزش‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران قرار می‌داد. به عبارت دیگر می‌توان بر این امر تأکید داشت که در این دوران قالب‌های گفتمانی مسلط انقلاب اسلامی ایران در چهارچوب «شهادت‌گرایی و اسطوره کربلا»، عامل مؤثری در تداوم جنگ دفاعی ایران بود.

نیروهای بسیجی نه تنها جلوه‌هایی از وفاداری به انقلاب را در دستورکار قرار دادند، بلکه وفاداری ایدئولوژیک آنان منجر به شکل‌گیری فرایندی شد که به موجب آن «حماسه کربلا» و «اسطوره عاشورا» یکی دیگر از قالب‌های گفتمانی - ایدئولوژیک آنان در روند دفاع مقدس محسوب می‌شد. از سوی دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که واژه دفاع مقدس به این دلیل مورد استفاده قرار می‌گرفت که از یک سو «دفاع سرزمینی» از اهمیت و مطلوبیت بالایی برخوردار بود و از سوی دیگر انگیزه درونی کنش‌گران دفاع مقدس براساس نشانه‌هایی از حماسه کربلا و اسطوره عاشورا سازمان‌دهی شده بود. عشق به زیارت کربلا و بیان ارادت نسبت به مظلومیت امام حسین در کربلا، انگیزه آنان برای تداوم جنگ را فراهم کرد. شعار «برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه‌ها» را می‌توان ترجیح‌بند شعاری دیگر، یعنی «جنگ، جنگ تا پیروزی» دانست. به همین دلیل است که هرگاه زمینه بسیج

گروه‌های اجتماعی برای اعزام به مناطق جنگی فراهم می‌شد، شعار محوری آنان «برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه‌ها» بود.

کنش نیروهای بسیجی براساس آموزه‌های ایدئولوژیک به‌ویژه پارادایم کربلا براساس حس از خودگذشتگی و ایثار انجام گرفت. این امر بخشی از واقعیت و قالب‌های اعتقادی آنان محسوب می‌شود. به عبارت دیگر مفاهیم و آموزه‌های اعتقادی توانست انرژی فراوانی را در ایدئولوژی شیعه به‌وجود آورد که دارای نقش تاریخی بوده و نقطه عطفی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. از سوی دیگر در چنین فرایندی مفاهیم ناسیونالیستی معطوف به حفظ تمامیت سرزمینی با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند خورده و زمینه حراست از انقلاب و ساختار سیاسی ایران را به‌وجود آورد. ارنست گلنر بر این اعتقاد است که ترکیب دو مؤلفه یادشده در حفظ تمامیت سرزمینی ایران نقش مؤثری داشته است. نیروهای بسیجی با نمادهای مذهبی و اعتقادات دینی خود توانستند یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی و نظامی ایران را در روند جنگ هشت‌ساله ایران و عراق ایجاد کنند (Gellner, 1983: 1).

۵- ارتقاء نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه

شیعیان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی توسط نظام‌های سیاسی عرب در محدودیت قرار داشتند. آنان به‌رغم اینکه در برخی از کشورها همانند عراق، لبنان و بحرین اکثریت اجتماعی را تشکیل می‌دادند، اما سرنوشتی جز محدودیت، سرکوب و حاشیه‌ای شدن نداشتند. گراهام فولر بر این اعتقاد است که شیعیان خاورمیانه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب تلقی می‌شدند (فولر، ۱۳۸۴: ۱۵).

این امر به مفهوم آن بود که نقش سیاسی و اجتماعی چنین گروه‌هایی در تمامی خاورمیانه محدود بوده و از سوی دیگر هیچ‌گونه زمینه‌ای برای ایفای نقش سیاسی پیدا نمی‌کردند. انقلاب اسلامی ایران، معادله قدرت سیاسی و اجتماعی را در خاورمیانه تغییر داد. زمانی که پارادایم کربلا در روند دفاع مقدس، به عنوان عامل انگیزشی - ایدئولوژیک مطرح شد، در آن شرایط انگیزه شیعیان در سایر کشورهای

اسلامی خاورمیانه تغییر کرد. این امر منجر به هویت‌یابی شیعیان در سایر کشورهای خاورمیانه شد. برخی از تحلیل‌گران از جمله ولی‌الله نصر، چنین فرایندی را عامل اصلی تغییر در موازنه قدرت کشورها و گروه‌های اجتماعی خاورمیانه دانسته‌اند (Nasr, 2006: 135).

تمامی موارد و مؤلفه‌های یادشده نشان می‌دهد که زیرساخت شکل‌گیری گفتمان کربلا در زمان جنگ ایران و عراق بوده است. اگرچه بخش قابل‌توجهی از نظامیان و ارتش عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند، اما ایدئولوژی نظام سیاسی عراق بر مبنای ناسیونالیسم عربی و بعثیسم قرار داشت. طبعاً ایدئولوژی مذهبی و مفاهیم شیعی، هیچ‌گونه نقشی در بسیج نیروهای نظامی و شبه‌نظامی عراق ایفا نکردند. به همین دلیل است که موج جدید سیاسی در خاورمیانه ریشه در دورانی دارد که نیروهای مقاومت ایران توانستند براساس پیوند قالب‌های انگیزشی، عاطفی، ایدئولوژیک و مذهبی خود، پارادایم جدیدی را در قدرت‌سازی شکل دهند (Cole and Keddie 1986: 5).

این پارادایم، آثار ثانویه‌ای در حوزه خاورمیانه به‌جا گذاشته و از سوی دیگر توانست نشانه‌هایی از «قواعد تکوینی مقاومت‌محور» را به‌وجود آورد. به‌طورکلی هنگامی که مفاهیم ایدئولوژیک و ارزشی در یک حوزه جغرافیایی می‌تواند نقش سیاسی و استراتژیک ایفا کند، آثار و پیامدهای آن در سایر حوزه‌های جغرافیایی قابل توجه خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که «مفاهیم ارزشی» به‌عنوان «نشانه‌های استراتژیک» در روند جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گرفته است. این مفاهیم توانستند شکل جدیدی از قدرت، نفوذ و تأثیرگذاری سیاسی را ایجاد کنند. از آنجایی که در چنین فرایندی جایگاه سیاسی شیعیان ارتقا یافته و آنان به جایگاه موقعیت جدید منطقه‌ای دست یافته‌اند، از این رو می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نه‌تنها مفاهیم در حوزه کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند، بلکه قادرند شکل جدیدی از قدرت سیاسی را در حوزه اجتماعی کشورهای خاورمیانه تولید کنند (Moussavi 2004: 98).

آنچه را که موسوی، نیکی‌کدی و کول در تبیین شاخص‌های مفهومی — ایدئولوژیک تأثیرگذار در روند دفاع مقدس مورد توجه قرار دادند، با آنچه در حوزه

هستی‌شناسی سازه‌انگاری مورد تأکید قرار می‌گیرد، مشابهت و هماهنگی دارد. در این مورد، جان راگی اعتقاد دارد که سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را براساس «هستی‌شناسی رابطه‌ای»^۱ مورد توجه قرار می‌دهد. این امر با تأکید بر عوامل فکری و معنوی همانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها نقش پیدا می‌کند (Ruggie, 1998: 4).

به این ترتیب در فرایند دفاع مقدس، آگاهی جدیدی شکل گرفت. محور توجه سازه‌انگاری در تبیین فرایندهای سیاسی و بین‌المللی را می‌توان آگاهی بشری دانست؛ بنابراین معنا و مفاهیم، مستقل از زمان و مکان نیستند. پارادایم کربلا در روند دفاع مقدس شکل گرفت اما آثار آن در حوزه‌های جغرافیایی منطقه همجوار ایران برسازی شده است. زمانی که قالب‌های مفهومی — ایدئولوژیک، برسازی می‌شوند، در آن شرایط معادله قدرت سیاسی و منطقه‌ای نیز تغییر می‌کند. به این ترتیب، فرایندی که ایران در دوران جنگ تحمیلی فراروی خود قرار داد و براساس آن پارادایم کربلا را تبدیل به «آموزه دفاع نامتقارن»^۲ کرد، آثار و پیامدهایی را در حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه به وجود آورده و از سوی دیگر «سوژه‌های کنش‌گر» جدیدی را شکل داده که می‌تواند جلوه‌هایی از قدرت مقاومت را در سایر کشورها به وجود آورد.

فرجام

شکل‌گیری نظریات روابط بین‌الملل را می‌توان به‌عنوان نیاز جامعه جهانی به رهیافت‌هایی دانست که بتواند صلح، امنیت، قدرت، هویت و استقلال سیاسی را برای کشورهای مختلف به وجود آورد. نظریات رئالیستی، نئورئالیستی، لیبرالی و نئولیبرالی را می‌توان نمادی از قدرت‌سازی راهبردی براساس رهیافت بازیگرانی دانست که از نقش کنترلی و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل برخوردارند. این امر انعکاس رابطه تعاملی ساختار و رهیافت‌های سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. در شرایطی که قدرت‌های غربی محور اصلی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند، طبیعی است که نظریه‌پردازی نیز براساس چنین شرایطی انجام پذیرد.

رویکرد مبتنی بر پردازش نقش زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست

1. Relational Ontological

2. Asymmetrical Defense Strategy

بین‌الملل را می‌توان انعکاس آثار و نتایج هنجاری انقلاب اسلامی ایران دانست؛ انقلابی که دارای ماهیت ایدئولوژیک بوده است که از سوی دیگر تلاش دارد تا فرادستی قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل را مورد انتقاد قرار دهد. طبیعی است که چنین رهیافتی به لحاظ تئوریک در نقطهٔ مقابل نظریات پوزیتیویستی در جهان غرب قرار می‌گیرد. شعار «نه شرقی - نه غربی»^۱ نماد ایدئولوژی، گفتمان و زبان سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

زمانی که انقلاب ایران ماهیت ایدئولوژیک - ارزشی داشته باشد، طبیعی است که فرایندهای سیاسی مربوط به آن نیز چنین ویژگی پیدا خواهند کرد؛ بنابراین جنگ تحمیلی و دفاع مقدس نیز دارای چنین شاخص‌هایی است. در فرایند جنگ، شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران با قالب‌های ایدئولوژی اسلامی پیوند خورد و پارادایم کربلا را شکل داد. پارادایم کربلا نمادی از اندیشه شیعی و روحیه ایرانی محسوب می‌شود که قیام کربلا را مورد ستایش قرار داده و آن را سرمشق سیاسی و استراتژیک خود می‌داند. در فرایند دفاع مقدس، زمینه برای پیوند مؤلفه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی ایرانیان فراهم شد. اگرچه پارادایم کربلا ماهیت مذهبی دارد، اما برای سالیان طولانی الهام‌بخش ایرانیان برای مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و فشارهای سیاسی داخلی بوده است.

همبستگی مفهومی و معنایی نشانه‌های مقاومت در اندیشه شیعی و فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان یکی از عوامل تداوم مقاومت نیروهای ایرانی در دوران دفاع مقدس دانست. علت اصل شکل‌گیری چنین فرایندی را می‌توان ظهور قالب‌های هنجاری دانست که تحت تأثیر انقلاب ایران، مذهب شیعه و الگوی رهبری امام خمینی (ره) شکل گرفته است. هنجارهایی که با ذات انقلاب ایران پیوند داشته و نتایج خود را در چهارمین دههٔ حیات انقلاب اسلامی منعکس کرده است. با توجه به مؤلفه‌های یادشده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که:

۱. مؤلفه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را می‌توان محور اصلی شکل‌گیری هویت مقاومت در ایران دانست. نشانه‌های چنین شرایطی را می‌توان در دوران دفاع مقدس مورد توجه قرار داد؛

۲. در شرایطی که کاربرد زبان سیاسی مقاومت در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس کارکردهای خاصی داشت، زمینه برای طرح نظریات هنجاری در سیاست بین‌الملل به وجود آمد. رویکرد زبان سیاسی مقاومت اسلامی را می‌توان نماد چنین تحولاتی در حوزه هنجاری و راهبردی دانست؛

۳. پارادایم کربلا نقشی محوری در تداوم مقاومت نظامی ایران داشته است. از سوی دیگر این پارادایم براساس نشانه‌هایی از شهادت‌گرایی و حماسه عاشورا شکل گرفته و در دوران جنگ ایران و عراق بازسازی و برسازي شده است. پارادایم کربلا نماد مقاومت و هویت اسلامی در نظریه شیعه محسوب می‌شود؛

۴. آموزه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی توانست جلوه‌هایی از بسیج اجتماعی را فراهم کند. بسیج اجتماعی منجر به گسترش قدرت ایران برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی شد. به عبارت دیگر بسیج اجتماعی به‌عنوان بخشی از ضرورت مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود؛

۵. نمادهای انقلاب، مقاومت و هویت در دوران جنگ تحمیلی، در وضعیت برسازي قرار گرفت. عدالت سیاسی، مقاومت اجتماعی و خوداتکایی از جمله چنین نشانه‌هایی محسوب می‌شود. به این ترتیب در پایان جنگ، نه تنها قابلیت دفاعی ایران کاهش نیافت بلکه زمینه تسری چنین قابلیت‌هایی در چهارچوب صدور انقلاب فراهم شد. صدور انقلاب آثار خود را در فرایند بیداری اسلامی منعکس ساخته است. بسیاری از گروه‌های انقلابی از زبان سیاسی مقاومت اسلامی در روند کنش‌گری خود بهره می‌گیرند؛ بنابراین زبان سیاسی مقاومت اسلامی را می‌توان به‌عنوان زیربنای رهیافت گروه‌های حاشیه‌ای دانست که تلاش دارند تا موقعیت خود را در سیاست بین‌الملل بازتولید کنند. ❁

منابع

- احتشامی، انوشیروان. ۱۳۷۸. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد.
- اسپوزیتو، جان. ۱۳۸۶. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بریتون، کرین. ۱۳۶۸. کالبدشکافی چهار انقلاب، تهران: نشر نو.
- پارک، هان و کیونگ پارک. ۱۳۷۹. ایدئولوژی و امنیت، مندرج در امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رفیق‌دوست، محسن. ۱۳۸۳. خاطرات محسن رفیق‌دوست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رمضانی، روح‌الله. ۱۳۸۰. چهارچوب تحلیلی سیاست خارجی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین. ۱۳۸۹. اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین. ۱۳۸۷. روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، تهران: انتشارات سمت.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۸۶. فرهنگ سیاسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی.
- فولر، گراهام. ۱۳۷۲. قبله عالم: ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی. ۱۳۷۹. فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- فولر، گراهام. ۱۳۸۴. شیعیان عرب: مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات موسسه شیعه‌شناسی.
- کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کینگ رالف و افرایم کارش. ۱۳۸۷. جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی، ترجمه سیدسعادت حسینی دماپی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- متقی، ابراهیم. ۱۳۸۷. رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- متقی، ابراهیم. ۱۳۸۸. نظام دوقطبی و جنگ ایران - عراق، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۴. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مصلی‌نژاد، عباس. ۱۳۸۶. فرهنگ سیاسی ایران، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- نای، جوزف. ۱۳۸۷. قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- نش، کیت و آلن اسکات. ۱۳۸۸. راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمد خزری و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هالتسی، کی جی. ۱۳۷۳. مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مسعود مستقیمی و بهرام طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- Ayoob, Mohammad. 1983. "Security in the Third World", *International Affairs*, Vol. 90, No. 1.
- Aghaie, Kamran Scot. 2004. *The Martyrs of Karbala: Shi'i Symbols and Rituals in Modern Iran*, Seattle: University of Washington Press.
- Akhavi, Shahrough. 1983. "The Ideology and Praxis of Shi'ism in the Iranian Revolution", *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 25, No. 2.
- Aghaie, Kamran. 2001. *Nationalism: Theory, Ideology, History*, Cambridge, UK: Polity Press.
- Brown, Carl. 1984. *International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game*, Princeton: Princeton University Press.
- Cole, Juan R. I. and Nikkie R. Keddie, eds. 1986. *Shi'ism and Social Protest*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Cordesman, Anthony H. 1987. *The Iran-Iraq War and Western Security 1980-87: Strategic Implications and Policy Options*, London: Jane's Publishing Company Ltd.
- Michael, Dobbs, 2002. "US Had Key Role in Iraq Buildup", *Washington Post*, 30 December.
- Ehteshami, A. 1990. "Iran's Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords", *Army Quarterly and Defense Journal*, Vol. 120, No. 1.
- Farzaneh, Mateo Mohammad. 2007. "Shi'i Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran-Iraq War (1980- 1988)", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 7, No. 1.
- Gellner, Ernest. 1983. *Nations and Nationalism*, New York: Cornell University Press.
- Saskia, Gieling, 1999. *Religion and War in Revolutionary Iran*. New York: I.B. Tauris

Publishers.

- Halm, Heinz. 1997. *Shi I Isalm: From Religion to Revolution*. Translated from German by Allison Brown, Princeton: Markus Wiener Publishers.
- Hagopian, M.N (1994), *the Phenomenon of Revolution*, New York: Dodd, Mead and Co.
- Hutchinson, John. 2005. *Nations as Zones of Conflict*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Kinzer, Stephen. 2003. *All the Shah's Men: an American Coup and the Roots of Middle East Terror*. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons Publishing.
- Menashri, David. 1990. *Iran: A Decade of War and Revolution*. New York: Holmes & Meier Publishers.
- Moin, Baqer. 1999. *Khomeini: Life of the Ayatollah*. New York: St. Martin's Press.
- Moussavi, Ahmand Kazim. *Shi'ite Ulama and Political Power*. Maryland: IBEX Publishers.
- Nafisi, Rasool. 1992. *Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of Iran*, Iran: Political Culture in the Islamic Republic. Farsoun K, Samih and Mashayekhi, Mehrdad eds. New York: Routledge.
- Onuf, N. 1989, *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*, Columbia: University of South Carolina Press.
- Risse, T. 2000. "Let's Argue: Communicative Action in world Politics", *International Organization*, Vol. 54, No. 1.
- Vali Nasr. 2006. *The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape the Future*, New York: Norton& Company.
- Waltz, Kenneth. 1979. *Theory of International Politics*, New York: Random House.
- Wendt, Alexander. 1995. "Constructing International Politics", *International Security*, Vol. 20, No. 1.

